

هدف و، هم، ابزار هم‌اوردی‌های سیاسی است؛ قدرت، در حوزه سیاسی، توان تأثیر نهادن بر شرایط، یا نگاه‌داری آن، یا برهم زدن آن است به سود خویش.



طرح مسئله

از دوران باستان تا آغاز سده نوزدهم میلادی، مرزبندی میان جرم سیاسی با جرم غیر سیاسی روشن نبود. افزون بر این، تا سده نوزدهم میلادی، استرداد مجرمان سیاسی، یک اصل بود. در پی پیروزی انقلاب بزرگ فرانسه، اندیشه مرزبندی میان بزه سیاسی با بزه عمومی، نیرو گرفت. پایروزی قانون‌نگزار بلژیک، در ۱۸۳۳ میلادی، در این زمینه، بزنگاهی در تاریخ نگرش به بزه سیاسی گشت. قانون یکم اکتبر ۱۸۳۳، به گونه‌ای روشن، استرداد بزه‌کار سیاسی را منع کرده است.

در یک فرهنگ وازگان حقوقی، بزه سیاسی چنین تعریف شده است: «عملی [مجرمانه] که با هدف سیاسی یا بر بنیاد انگیزه‌های سیاسی انجام می‌پذیرد.»^۱ در حوزه حقوق داخلی، تعریف بزه سیاسی با پیچیدگی‌های بسیار روبرو بوده است. سبب هم آن است که در حوزه حقوق داخلی، حاکمیت‌ها می‌کوشیده‌اند بزه‌ها را تنها از دیدگاه نظم عمومی، مصالح لایه‌های حاکمیت و به مثابه جرم عمومی ببینند و بشناسانند.

در ایران ما، چه در پیش از پیروزی انقلاب اسلامی و چه پس از آن، تا همین اواخر تعریفی از بزه سیاسی ارائه نشده و جرم‌ها، بیشتر، در چارچوب جرم‌های عمومی مطرح می‌شده‌اند. برای نمونه، در پیش از پیروزی انقلاب، بسیاری از جرم‌های سیاسی، خواه در قانون مجازات عمومی و خواه در قانون‌هایی همچون «قانون مقدمین علیه امنیت کشور»-۱۳۱۰ خورشیدی- شماری بسیار از بزه‌های سیاسی، به عنوان جرم‌های سنگین عمومی، شناسانده شده‌اند. در ماده ۲۰ آیین‌نامه دادگاه‌زمان حکومت نظامی ۱۳۲۲ خورشیدی، چنین آمده است: دادگاه‌های نظامی موقت به اعمال مذکور در قانون حکومت نظامی، مصوب ۲۷ سرطان ۱۲۹۰ و بزه‌های زیر که کیفر آنها در قوانین کیفری تصریح شده رسیدگی

بزه (جرم)، پدیداری اجتماعی است و، هم از این‌روی، جستاری نسبی می‌باشد بدین معنی که برداشت از بزه و برخورد با آن زیر تأثیر شرایط زمان و مکان سمت و سو می‌یابد.

بزه سیاسی، به عنوان گونه‌ای جرم، از این فرایند بیرون نیست. گذار از ساختارهای فرهنگی-ارزشی سنتی و فرهمندی-که در آنها، فرمانروا به جایگاهی فرا اجتماع و فراقانون برده می‌شود-و گسترش درنگ‌ناپذیر انسان‌سالاری، مردم‌سالاری و حقوق فردی، نگرستن به بزه سیاسی و رویارویی با آن را نیز دگرگون نموده و می‌نماید.

اینک سرمشق‌های (پارادیم‌های) نوگرایانه، از جمله در زمینه حقوق و مجازات، و در برخورد با بزه‌های سیاسی، نظام‌های خودکامه و تمامت‌خواه را وادار به واپس نشینی بسیار نموده است.

هدف از این مقاله، بیشتر آن است که نشان دهیم هر چند هنوز در قانون‌های داخلی بسیاری از کشورها کوشش می‌گردد که شمار فراوانی از بزه‌های سیاسی را در چارچوب همان جرم‌های عمومی، به میان آورند تا پادافره یا مجازاتی سنگین را بر این گونه بزه‌های سیاسی بار نمایند، اما، حقوق بین‌الملل و نهادهای بین‌المللی، به ویژه در زمینه «استرداد مجرمان»، اندیشه‌های حقوقی انسان‌گرایانه‌ای درباره بزه‌های سیاسی فراییش نهاده‌اند که، خواه ناخواه، بر فرایند حقوق داخلی کشورها هم اثر گذاشته و خواهد گذاشت.



بزه‌های سیاسی به حوزه بیکارهای سیاسی وابسته‌اند. بخشی از این بزه‌ها، برای دستیابی به آزادی‌های اجتماعی و سیاسی انجام می‌پذیرد؛ و بخشی دیگر هم، زاده هم‌اوردی بر سر قدرت سیاسی می‌باشد. از این‌روی، در اینجا، چند تعریف درباره «آزادی» و «قدرت» فراییش نهاده می‌شود. درباره «آزادی»، از جمله، آمده است: «آزادی، کمال اراده است.»؛ «آزادی، خودانگیختگی عقل است»^۲؛ «آزادی، نیروی اراده است»^۳. درباره «قدرت» هم، آمده است: «قدرت امکان تحمیل اراده فرد بر رفتار جمعی دیگر است»^۴؛ قدرت،

نگرشی بر جرم سیاسی

دکتر حمدالله آصفی

۱- تشکیل و اداره کردن و عضویت دسته یا جمعیت یا شعبه جمعیتی که مرام یا رویه آن ضدیت با سلطنت مشروطه ایران باشد...

۱۴- تحریض به ارتکاب جنحه یا جنایت بر ضد امنیت داخلی یا خارجی به وسیله نطق یا اوراق چاپی یا خطی طبق ماده ۷۹ قانون کیفر عمومی».

یادکردنی است که در لایحه قانونی یکم مرداد ۱۳۳۴ خورشیدی، بزه‌های مطبوعاتی بر شمرده شده‌اند اما تعریفی از جرم مطبوعاتی - به عنوان جرم سیاسی - پیش‌بینی نشده است. در پی پیروزی انقلاب اسلامی مواد ۴۹۸ تا ۵۱۷ قانون مجازات اسلامی - قسمت چهارم: تعزیرات -

همگی در چارچوب جرم‌های عمومی - و نه سیاسی - نگر بسته شده‌اند. بخش بزرگی از عملکرد دادگاه ویژه روحانیت هم نمایانگر آن است که این دادگاه شماری از اتهام‌ها و بزه‌هایی را، که به لحاظ ماهوی و در چارچوب نگرش جهانی به جرم سیاسی، اتهام سیاسی یا جرم سیاسی شمرده می‌شوند، بزه سیاسی نمی‌داند. در قانون‌های استخدامی، نیز، بر برخی دگراندیشی‌های سیاسی، اما نه به عنوان بزه سیاسی، مانع استخدام می‌گردد. در قانون‌های انتخاباتی هم، شماری از دگراندیشی‌ها - و، باز، نه به عنوان بزه سیاسی - مانع شرکت شهروندان در پویه‌های اجتماعی می‌شود. در قانون مطبوعات ۱۳۶۴/۱۲/۲۶، بسان لایحه قانونی یادشده در بالا، تنها به بر شمردن بزه‌های مطبوعاتی بسنده شده و تعریفی از بزه مطبوعاتی به میان نیامده است.

در یک نظام حقوقی باختری، از گونه نظام حقوقی ایالات متحده هم، در یک سده گذشته، در زمینه «امنیت ملی» قانون‌هایی مانند قانون مبارزه با هرج و مرج (۱۹۰۲) تدوین گردیده است. از ۱۹۴۰ نیز، سه قانون برای رویارویی با پویه‌های «براندازی» تدوین شده است:

۱- قانون اسمیت (۱۹۴۰):

۲- قانون مهار پویه‌های براندازی (۱۹۵۰):

۳- قانون مهار پویه‌های کمونیستی (۱۹۵۴)^۷

کارکرد رویه قضایی ایالات متحده نشان می‌دهد که در ساختار حقوقی - قضایی این کشور،

این گونه اتهام‌ها و بزه‌ها در چارچوب «بزه‌های عمومی» نگر بسته می‌شده‌اند.^۸

در دانش حقوق، بزه یا جرم، بیشتر، بر بنیاد مجازات تعریف می‌شود. برای نمونه، ماده ۲ قانون مجازات اسلامی هم بیانگر آن است که «هر فعل یا ترك فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد جرم محسوب می‌شود». این چنین تعریف‌هایی از يك سو، این سود را دارند که - بر بنیاد اصل قانونی بودن جرم - تنها پویه‌هایی بزه به شمار می‌آیند که قانون برای آنها پادافره (مجازات) پیش‌بینی کرده است. از دگر سو، این شیوه تعریف، چیستی یا ماهیت بزه را بر نمی‌شناساند و وجدان جمعی را، که باید تعیین‌کننده بزه و گستره و اندازه آن باشد، کنار می‌نهد.

از دیرباز، برای این که پویه‌ای بزه به شمار آید و سازه یا عنصر همزمان و در پیوند با هم را لازم داشته است:

۱- عنصر مادی (actus reus) که همه بخش‌های بزه را مگر آنچه حالت ذهنی (روانی) در د شامل می‌شود.

۲- عنصر روانی (mens rea) که همانا قصد مجرمانه است، بدین معنا که بز هکار نه تنها امکان ورود زیان رساندن به دیگری را پیش‌بینی کرده باشد بلکه تحقق یافتن آن زیان را خواهان باشد.

بر این بنیاد، در زمینه بزه سیاسی، و به ویژه در پیوند استر داد مجرمان، ضابطه‌ها یا سنجه‌هایی به کار گرفته می‌شود:

سنجه یا ضابطه عینی^۹

در چارچوب این سنجه، بزه‌هایی که بر ضد دولت، حکومت، نیروهای دولتی و قواعد اساسی يك کشور انجام می‌گیرد، جرم سیاسی به شمار می‌آیند. برای نمونه، دادگاه عالی گرو نوویل (فرانسه) در ۱۳ ژانویه ۱۹۴۷ چنین رأی داده است: «جرایمی که بر ضد نظام سیاسی و بر ضد قانون اساسی حکومت و بر ضد حاکمیت صورت گیرند و نظم عمومی را که قوانین بنیادی دولت و تفکیک قوا مستقر کرده‌اند مختل کنند، جرم سیاسی محسوب می‌شوند»^{۱۰}.

بر این شالوده، بزه‌های یکسره سیاسی یعنی سوء قصد بر ضد امنیت خارجی یا داخلی و بزه‌های مطبوعاتی - جرم سیاسی اند.

● امروزه سر مشق‌های نوگرایانه، از جمله در زمینه حقوق و مجازات، و در برخورد با بزه‌های سیاسی، نظام‌های خودکامه و تمامت خواه را و ادار به واپس نشینی بسیار نموده است.

نیرومند و توجیهی آسان، برای نشان دادن سنگین‌ترین و خشن‌ترین واکنش در برابر جرم سیاسی، در دسترس این گونه حاکمیت‌ها می‌نهاده است.

در بیشتر نظام‌های توتالیتر یا تمامیت خواه و جهان‌سومی، بزه‌های به‌واقع سیاسی، زیر نام قیام بر ضد امنیت و مصالح کشور و در خشن‌ترین دادگاه‌ها زیر پیگرد قرار می‌گیرد. بیش از نیم سده، دادگاه‌های اختصاصی و به اصطلاح انقلابی روسیهٔ کمونیستی، اعدام یا تبعید به برفسارهای سبیری را سرنوشته گریز ناپذیر روشنفکران مخالف و ناراضیان سیاسی ساخته بودند. نیز، بیش از چهار دهه است که دادگاه‌های به اصطلاح «انقلابی» در برخی کشورهای عرب از جمله عراق مخالفان سیاسی حاکمیت را نابود و سرکوب می‌سازند. فاجعهٔ بزرگتر آن است که در کشورهایی از نمونهٔ عراق، تعریفی روشن از «امنیت ملی» و «مصالح ملی» به دست داده نمی‌شود.

در بیشتر کشورهای دارای نظام تمامیت خواه یا جهان‌سومی، دولت‌ها یا به راستی نمی‌خواهند پاسخگوی مردم باشند یا آن که نمی‌توانند چنین باشند. از این رو، به جای تدوین قانون‌های اصلاحگرانه به تدوین قانون‌های انتقامی و خشن می‌پردازند، یعنی استبداد حقوقی-قانونی-قضایی را به گونهٔ يك اصل در می‌آورند. اما در بیشتر کشورهای جهان مردم سالار، خواه در قانون و خواه در رویهٔ قضایی، بزه سیاسی تعریف شده است. بیشتر نمونه‌هایی از نظام حقوقی ایتالیا و فرانسه آوردیم.

در نظام‌های مردم سالار، بزه سیاسی، در همسنجی با بزه عمومی، جرمی سبک‌تر به شمار می‌آید. از این رو، چه در نظام کامن‌لا (نظام حقوقی انگلیس و پیروانش) و چه در نظام رومی-ژرمنی اروپای باختری و چه در دیگر نظام‌های مردم سالار، مجازات یا پادافره بزه سیاسی از مجازات بزه عمومی کمتر است. برای نمونه، زندان ابد-زمانی دپورتاسیون یا زندان در حصار مستحکم در مستعمرات-سخت‌ترین مجازات برای بزه‌های سیاسی بوده است.

در بیشتر کشورهای جهان مردم سالار، خواه

این سنجه، به شریف بودن انگیزه‌های بزه نظر دارد. در چارچوب این ضابطه، شخصیت و هدف‌های بزهکار یا متهم، در شمار می‌آید و به حساب گرفته می‌شود. برای نمونه، مادهٔ ۸ قانون جزای ایتالیا مقرر می‌دارد: «اگر انگیزهٔ کلی یا جزئی جرم عمومی مقاصد سیاسی باشد، آن جرم، سیاسی محسوب می‌شود.»^{۱۲}

در نظام حقوقی فرانسه، جنحه و جنایت به جنحهٔ عمومی و جنایت عمومی، و جنحهٔ سیاسی و جنایت سیاسی تقسیم می‌شود. این بخش بندی هماهنگ با دیدگاه «ضابطهٔ ذهنی» است. هم از این روی، مجازات جنحهٔ سیاسی و جنایت سیاسی کمتر از مجازات جنحهٔ عمومی و جنایت عمومی می‌باشد.^{۱۳}

در حالی که سنجه یا ضابطهٔ ذهنی، در جهان مردم سالار-وهم در حوزهٔ استرداد-ارزش بسیار و جایگاهی برجسته دارد، در حقوق داخلی کشورهای دارای نظام تمامیت خواه و کشورهای جهان‌سومی کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد.



در حالی که، کمابیش در همهٔ نظام‌های مردم سالار، به سود کاهش مجازات بزهکاران سیاسی، تلاش‌های روزافزونی انجام می‌پذیرد در نظام‌های خودکامه-و در بیشتر کشورهای جهان سومی-بزه سیاسی همچنان از بزه‌های سنگین عمومی به شمار می‌آید. این نکته خود بیانگر آن است که تفاوتی بزرگ میان نگرش نظام‌های تمامیت خواه (توتالیتر) و جهان سومی از يك سو، و جهان مردم سالار از دگر سو، دربارهٔ جرم سیاسی وجود دارد.

در بیشتر نظام‌های توتالیتر و جهان سومی، حاکمیت‌های سرکوبگر، ایستار و پشتوانه‌ای لرزان و ناپایدار دارند. از این رو، هر واکنش و آشوب علیه خویش را آشوب و قیام بر ضد امنیت کشور تلقی می‌کنند. در بیشتر نظام‌های توتالیتر و جهان سومی، جرم سیاسی جرم سنگین و سنگین‌ترین بزه به شمار می‌آید. تابوسازی از فرمانروا و بی‌عیب و نقص شناساندن نظام سیاسی، از گونهٔ آنچه در روسیهٔ استالینی می‌گذشت یا در عراق صدامی می‌گذرد، ابزاری

● حقوق بین‌الملل و نهادهای بین‌المللی اندیشه‌های حقوقی انسان‌گرایانه‌ای دربارهٔ بزه‌های سیاسی فراپیش نهاده‌اند که خواه ناخواه بر فرایند حقوق داخلی کشورهای اثر گذاشته و خواهد گذاشت.

در قانون و خواه در رویه قضایی، مجازات اعدام، حتی برای سنگین ترین بزه های عمومی، از رده مجازات های بیرون نهاده شده است. در آلمان فدرال، زندان ابد - که تنها برای جرم «قتل نفس با سبق تصمیم» به کار گرفته می شود، به شرط گذراندن ۱۵ سال زندان، قابل تعلیق است. افزون بر این، ماده ۳۸ قانون جزای این کشور مقرر می دارد: مجازات سالب آزادی جز در مواردی که طبق قانون برای عملی مجازات حبس ابد منظور شده باشد، موقت است. حداکثر مجازات سالب آزادی حبس موقت پانزده سال و حداقل آن یک ماه است. ۱۴ بدین سان، در چارچوب ماده ۳۸ مجازات زندان قابل تعلیق است، شخصیت بزه کار لحاظ می شود، و لحاظ کردن شخصیت بزه کار تا آنجا گسترش می یابد که بخش و پخش کردن زندانیان نه بر بنیاد شدت بزه ارتکابی که بر بنیاد ملاحظه های همه جانبه انجام می پذیرد. ۱۵

قانون ها و رویه های استرداد مجرمان

اگر هنوز، در نظام های حقوق داخلی بسیاری از کشورهای جهان، گرایش برتر آن است که بزه سیاسی همان جرم عمومی شناسانده شود و بزه سنگین به شمار آید، آرمان های انساندوستانه و تعالی بخش درباره بزه های سیاسی، در میثاق های بین المللی و همچنین در قانون ها و قاعده های استرداد مجرمان، جایگاهی درخشان دارد.

الف - در میثاق های جهانی

در ماده ۱۵ اعلامیه حقوق بشر و شهر وند فرانسه - در پی انقلاب کبیر ۱۷۹۸ - آمده است که «قانون حق ندارد جز اعمال مضر به جامعه، عملی را منع کند...» ۱۶ معنای این تعریف آن است که قانونگذار باید برای قانون خود دلیل بیاورد. در ماده ۸ همین اعلامیه چنین یاد شده است: «قانون فقط کیفرهایی را باید وضع کند که دقیقاً و صریحاً ضروری باشد.» ۱۷

در اعلامیه جهانی حقوق بشر صادر شده در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ که بخشی جدایی ناپذیر از منشور ملل متحد هم هست چنین آمده است:

«ماده ۱۸: هر کس حق دارد از آزادی فکر،

وجدان و مذهب بهره مند باشد...»

«ماده ۱۹: هر کس حق آزادی عقیده و بیان

دارد...»

«ماده ۲۰: هر کس حق دارد آزادانه مجامع و

جمعیت هایی مسالمت آمیز تشکیل دهد؛

۲- هیچ کس را نمی توان مجبور به شرکت در

اجتماعی کرد.»

«بند ۳ ماده ۲۱: اساس و منشأ قدرت

حکومت، اراده مردم است. این اراده باید به وسیله

انتخاباتی ابراز گردد که از روی صداقت و به طور

ادواری صورت پذیرد. انتخابات باید عمومی و با

رعایت مساوات باشد و بارای مخفی یا طریقه ای

نظیر آن انجام گیرد که آزادی رأی را تأمین

نماید.» ۱۸

در بند ۲ ماده ۲ میثاق بین المللی حقوق مدنی و

سیاسی که ایران هم در ۱۳۵۴ به آن پیوسته چنین

آمده است: «هر دولت طرف میثاق متعهد می شود

که بر طبق اصول قانون اساسی خود و مقررات این

میثاق اقداماتی در زمینه اتخاذ تدابیر قانونگذاری و

غیر آن به منظور تنفیذ حقوق شناخته شده در این

میثاق که قبلاً به موجب قوانین موجود یا تدابیر

دیگر لازم الاجرا نشده است به عمل آورد.» ۱۹

ب: در حوزه قانون ها و هنجارهای ناظر بر

استرداد متهمان و بزه کاران سیاسی

در زمینه برخورد با متهمان و بزه کاران

سیاسی، دولت ها، خواه با انگیزه های سیاسی و

سودجویانه و خواه با انگیزه های بشر دوستانه،

نرمش بسیار نشان می دهند. از دیدگاه سوداها

سیاسی از یک سو، دولت ها دشمنان خانگی

دولت های دشمن خویش را پناه می دهند و

پشتیبانی می کنند؛ از دگر سو، دولت ها، در

حسابگری های سیاسی و به امید آن که پناهجویان

سیاسی امروز، فرمانروایان آینده کشور خود

خواهند بود، آنها را پناه می دهند یا از تسلیم نمودن

آنان به دولت تعقیب کننده خودداری می ورزند.

از دیدگاه بشر دوستانه در آئین دیرینه

جوانمردی و مهمان نوازی، پناه دادن به پناهجویان

دارای ارزش بالایی بوده است. از این گذشته،

گسترش آزادی خواهی، مردم سالاری و

انسان سالاری دگرگونی بزرگی در نگرش به بزه

سیاسی فرآیند آورده است. تاپیش از پیروزی

● در حوزه حقوق

داخلی، حاکمیت ها

کوشیده اند بزه ها را تنها از

دیدگاه نظم عمومی،

مصلح لایه های حاکمیت،

و به مثابه جرم عمومی

ببینند و شناسانند.

خارجی یا امنیت داخلی و همچنین جرم‌های مطبوعاتی، بزه‌های سیاسی به‌شمار می‌آیند.^{۲۱} در این باره، نمونه‌وار، چند قضیه یاد می‌گردد.

قضیه کاستیونی: کاستیونی به‌عنوان یک شورشگر مورد تعقیب دولت فدرال سوئیس بود. از این رو، حکومت این کشور از دولت پناه‌دهنده، یعنی انگلستان، درخواست استرداد وی را نمود. دادگاه انگلستان با استناد به این که کاستیونی در مبارزه قدرت سیاسی شرکت داشته است درخواست دولت سوئیس را رد نمود.^{۲۲}

دعوی کلوک^{۲۳} (۱۹۵۲): کلوک و دو نفر از یارانش به هوایماریابی دست یازیدند. دیوان عالی فدرال سوئیس با این استدلال که هر چند هوایماریابی و به‌خطر انداختن مسافران از بزه‌های عمومی است، اما این بزه به‌انگیزه گریز از یک نظام توتالیتر کمونیستی و رسیدن به آزادی انجام گرفته و بدین لحاظ بزه از مصادیق بزه‌های سیاسی بوده رأی به عدم استرداد متهم داد.

دعوی اکتیر علیه دادستان^{۲۴} (۱۹۶۱): اکتیر به اتهام قتل زبیر بیگر دقرار داشت و از دولت سوئیس درخواست استرداد او شده بود. دیوان عالی سوئیس این درخواست را رد نمود و استدلال کرد قتل سیاسی است هر آینه «برای مصلحتی برتر طرح ریزی شده یا برای دستیابی به هدفی سیاسی انجام پذیرفته باشد.»

دوم-سنجه یا ضابطه ذهنی

این سنجه به‌هنگام رسیدگی به جرم‌های آمیخته (مرکب) و بزه‌های خویشاوند (متصل)، کاربرد بیشتری پیدا می‌کند. بزه آمیخته (مرکب) بزه‌ای است از بزه‌های عمومی که انگیزه یا هدف آن سیاسی است. در این گونه بزه‌ها قصد زیان رساندن به دیگران مطرح است، اما انگیزه و آرمان یا نتیجه، سیاسی می‌باشد.^{۲۵} بزه خویشاوند (مرتبط) را قرار داد فرانسه-آلمان (۲۹ نوامبر ۱۹۵۱) چنین تعریف می‌کند: اعمال ارتکاب شده به‌منظور تدارک جرم سیاسی، یا برای اجرای آن یا تضمین فایده آن یا تدارک مصونیت از مجازات، یا انجام شده به‌منظور مقابله با تحقق جرم سیاسی.^{۲۶}

ضابطه ذهنی شناور است. بدین سان که، برای نمونه، شماری از کشورها، سوء قصد به

انقلاب کبیر فرانسه (۱۷۸۹) باز پس دادن و تسلیم نمودن متهم یا بزه‌کار سیاسی، یک اصل بود و دولت‌ها، در قرار دادهای میان خویش، بر این اصل تکیه می‌نمودند. سندی در دست است که، دستکم از سده ۱۳ پیش از میلاد، در این زمینه قرار دادهایی بسته می‌شده است: رامسس دوم، پادشاه مصر با «ختیازیر»، پادشاه ختیا، درباره باز پس دادن فراریان دو پادشاهی، پیمانی امضاء نموده بود.^{۲۰}

در نگرش امروزی حقوق بین‌الملل، بزه سیاسی و باز پس ندادن متهم یا بزه‌کار سیاسی، نظم جهان را در هم نمی‌ریزد. گسترش اندیشه حقوق طبیعی در سده‌های ۱۸ و ۱۹ میلادی این نگره را به میان آورد که شورش و رستاخیز در برابر حاکمیت‌ها و فرمانروایان خود کلامه بخشی از حقوق جدایی‌ناپذیر انسان‌ها و ملت‌هاست.

به‌هنگامی که نظام حقوقی بلژیک، در ۱۸۳۳ میلادی قانونی گذراند که، برابر آن، استرداد یا باز پس دهی متهمان و مجرمان سیاسی را منع می‌کرد، سر آغاز تازه‌ای در نگرش قانونگذاران جهان، نسبت به بزه سیاسی، فرایش آمد، و زان پس، خواه در قانون‌های خانگی و خواه در قرار دادهای بین‌المللی این اندیشه به‌عنوان یک اصل پذیرفته شد و دیدگاهها در این باره، باژگونه گشت. بدین معنی که اگر، از سده هژدهم بدان سوی، باز پس دهی یا استرداد متهمان و بزه‌کاران سیاسی یک اصل بود، از ۱۸۳۳ بدین سوی، اصل آن گشته است که متهم یا بزه‌کار سیاسی به دولت تعقیب کننده (درخواست کننده) باز پس داده نشود.

اینک، در چارچوب قواعد «استرداد»، نه تنها سنجه‌ها یا ضابطه‌هایی عینی و ذهنی که سنجه‌هایی دیگر نیز، به کار گرفته می‌شود تا برخورد با متهم یا بزه‌کار سیاسی هر چه انسانی‌تر گردد. در این باره یاد کردی، هر چند کوتاه، سودمند می‌نماید.

یکم-سنجه یا ضابطه عینی

در این سنجه، بزه باید بی‌میانجی و مستقیم، دولت را هدف قرار دهد و متهم یا بزه‌کار باید، از دیدگاه حقوقی مورد تعرض قرار گرفته باشد. از این رو، بر بنیاد این سنجه سوء قصد بر ضد امنیت

● عهدنامه‌های ناظر بر تروریسم، هوایماریابی و... نه تنها گستره بزه‌های سیاسی را تنگ‌تر نکرده، که دامن بزه‌های سیاسی را از دامن‌نشی‌ها و آدم‌کشی‌های خویشتن خواهانه پالوده است.

باشد یا در مسیر محروم کردن کسانی از قدرت باشد که هر گونه مخالفت با حکومت را منتفی می‌سازد»^{۲۹} بزه سیاسی به‌شمار می‌آید.

در انگلیس، دیدگاه لرد پیلوک، که بیانگر رویه قضایی این کشور است، چنین است: اگر «هدف منحصر مرتکب، تغییر حکومت این کشور یا مجبور ساختن دولت به سیاست خود باشد، یا بخواهد از تعقیب قضایی در کشوری که سیاستش را نمی‌پذیرد و قادر به تغییر آن هم نیست، فرار کند»، بزه او سیاسی به‌شمار می‌آید.^{۳۰}

در ۱۹۵۴ با پهلوی گرفتن يك کشتی لهستانی در بندری انگلیسی، شماری از دریانوردان این کشتی به انگلستان پناهنده شدند. دولت لهستان در خواست استرداد آنان را نمود، لرد گو دار رئیس دیوان عالی انگلیس، در این باره گفت هر آینه دولت تقاضاکننده دولتی تمامت خواه (توتالیتیر) باشد بزه را باید بزه سیاسی دانست.^{۳۱}

چهارم-سنجه یا ضابطه تناسب

در چارچوب این سنجه، بررسی می‌شود که آیا راهها و ابزارهای گزینش شده و به کار رفته با هدف تناسب داشته است یا نه؟ و آیا، آن گونه که قطعنامه انجمن سیراکوز (ژوئن ۱۹۷۳) ارائه نموده، میان ارزش جهان‌بینانه‌ای که متهم یا بزه‌کار به آن تکیه نموده و ارزش اجتماعی دیگری که آن را فدا کرده است کدامیک برتر است؟ اتریش و جمهوری فدرال آلمان از جمله کشورهایی اند که از این سنجه یا ضابطه نیز پیروی می‌کنند. در این باره کمیته قضایی کشورهای آمریکایی توصیه نموده است «نقض هر چیزی که از حدود قانونی حمله و دفاع تجاوز کند» بزه سیاسی به‌شمار نیاید.^{۳۲}

کنوانسیون اروپایی درباره تروریسم، مصوب شورای اروپا در ۲۷ ژانویه ۱۹۷۷ در ماده ۲، استرداد اشخاص زیر را مجاز می‌داند: کسانی که مرتکب هر گونه عمل خشونت‌آمیز مهمی [شده باشند] که هدف آن حیات یا تمامیت جسمی یا آزادی اشخاص باشد؛ کسانی که مرتکب «عمل مهمی بر ضد دارایی اشخاص شده‌اند و ایجاد خطری جمعی برای اشخاص کرده باشند».^{۳۳}



حیات افراد، از جمله رئیس دولت را - گرچه با انگیزه سیاسی انجام پذیرفته باشد - بزه عمومی و نه سیاسی می‌دانند. قرارداد «تسلیم المجرمین» میان عربستان - عراق با همین نگرش تدوین گردیده است. اما، ماده سوم قرارداد اروپایی استرداد مجرمان (۱۹۶۲) مقرر می‌دارد «اصولاً سوء قصد به جان رئیس دولت خارجی و اعضای خانواده او جرم سیاسی نیست». در همان حال می‌افزاید که هر آینه دولت‌های امضاءکننده این قرارداد «مقررات دیگری در قراردادهاى دو جانبه یا چند جانبه در نظر گرفته باشند، این قرارداد موجب لغو یا تغییر تعهدات آنان نخواهد بود».^{۲۷} در قرارداد ایتالیا - فرانسه، نهادهای ذیصلاح هر يك از این دو کشور ممکن است سوء قصد را، هم، بزه سیاسی به‌شمار آورند.

گرچه سوء قصد، در بیشینه موردها، اتهام یا بزه را از رده جرم‌های سیاسی بیرون می‌آورد اما، در عمل، همواره، چنین نبوده است. در سال ۱۹۳۲، الکساندر یکم، پادشاه یوگسلاوی، در بندر ماری فرانسه کشته شد. فرانسه، بر بنیاد این سنجه یا ضابطه که «در قتل، قصد سیاسی مطرح نیست و ضابطه، وقوع قتل است» بزه را عمومی، و نه سیاسی، دانست. معاون این بزه به ایتالیا گریخت و فرانسه از دولت رم درخواست استرداد او را نمود. دادگاه استیناف تورن (ایتالیا)، در رأی مورخ ۲۳ نوامبر ۱۹۳۴ خود، با بهره‌گیری از سکوت قرارداد ۱۸۷۰ استرداد مجرمان میان ایتالیا و فرانسه، درباره سوء قصد، عمل ارتكابی را سیاسی دانست و تقاضای دولت فرانسه را رد کرد.^{۲۸}

سوم-سنجه یا ضابطه اهمیت جرم

این سنجه نیز، بیشتر، به هنگام فرایض آمدن بزه‌های آمیخته یا خویشاوند مطرح می‌گردد. بر بنیاد این سنجه، باید روشن گردد که در يك بزه عمومی - سیاسی، آیا عنصر «عمومی» بزه چیرگی دارد یا عنصر «سیاسی» آن. کشورهایی چون آلمان، دانمارک، سوئیس، ایتالیا، انگلستان و... هر چند با تفاوت‌هایی، از این سنجه هم بهره می‌گیرند. برای نمونه، ماده ۱۰ قانون ۲۲ ژانویه ۱۸۹۰ سوئیس مقرر می‌دارد اگر بزه ارتكابی «در چارچوب مبارزه برای کسب قدرت یا بر ضد آن

● در حالی که کمابیش در همه نظام‌های مردم‌سالار، تلاش‌های روزافزونی به سود کاهش مجازات بزه‌کاران سیاسی انجام می‌پذیرد، در نظام‌های خودکامه و در بیشتر کشورهای جهان سومی، بزه‌های سیاسی همچنان از بزه‌های سنگین عمومی به‌شمار می‌آید.

فرجام سخن

پیدا نموده است. این سازمان، شماری از آموزه‌های پیشین را - که تنها در راستای حفظ صلح جهانی گزینش شده بودند - رها کرده و اینک از شماری آموزه‌های پویا پیروی می‌کند. بدین سان که، در راستای پاسداری از «عدالت اجتماعی» و «شرف و حیثیت انسانی» دستبازی ستم‌دیدگان به شورش و براندازی را مجاز می‌داند. موضع‌گیری در برابر «آپارتاید» در رودزای جنوبی، نمونه‌ای از کارکردهای نوین این سازمان می‌باشد. در واقع، سازمان، شورش بر ضد «خشونت سازمان یافته» دولت برگزیده اقلیت سفیدپوست را تشویق کرد.^{۳۵} روشن است که سازمان ملل، هنوز با انبوهی از این دست ناروایی‌ها روبرو می‌باشد؛ برای نمونه، جامعه جهانی، در زمینه پاسداری از حقوق زندانیان و به‌ویژه زندانیان سیاسی، واکنش در برابر تروریسم دولتی و سربره‌نیست شدن‌های سیاسی و... به چاره‌های کارسازی دست نیافته است.

در زمینه عهدنامه‌ها یا کنوانسیون‌های دوجانبه و چندجانبه برون از حوزه کار کرد سازمان ملل هم، گام‌هایی بزرگ برداشته شده است. عهدنامه‌های ناظر بر تروریسم، هوایماری و... نه تنها گستره بزه‌های سیاسی را تنگ‌تر نکرده، که دامن بزه‌های سیاسی را از دامنشی‌ها و آدم‌کشی‌های خویشتن خواهانه پالوده است. این نیز یاد کردنی است که کنوانسیون‌های توکیو (۱۹۶۳)، لاهه (۱۹۷۰) و مونترآل (۱۹۷۱)، درباره هوایماریابی به معنای آن است که این بزه از رده بزه‌های «فوق‌العاده» بیرون نهاده شده است و نه بیشتر. به سخن دیگر، همچنان پذیرفتنی است که برخی هوایماریابی‌ها سرشت یا انگیزه یا هدف سیاسی دارند.

در حوزه حقوق داخلی یا خانگی، جهان پیشرفته مردم‌سالار، گام‌های بلندی برداشته است. برای نمونه، در کشورهای باختری از یک سو، بزه سیاسی تعریف شده، قانون‌ها و رویه‌های حقوقی-قضایی ویژه خود را دارد و یادافره یا مجازات آن نیز، در همسنگی با یادافره بزه‌های عمومی، بسی سبک‌تر است. از دگرسو، بسیاری از کشورهای جهان مردم‌سالار، به‌هنگام برخورد با جستار «استرداد مجرمان» موضع‌گیری حقوقی-قضایی متوازی

از دوست سال پیش بدین سو، از زمان پیروزی انقلاب کبیر فرانسه، نگرش به بزه‌های سیاسی بازگشته است. اگر پیش از این تاریخ، بزه‌های سیاسی از بزه‌های سنگین به‌شمار می‌آمدند، زان پس، هر چند نه پرشتاب، اما پیوسته، و دستکم در جهان پیشرفته باختری، بزه‌های سیاسی به رده بزه‌های سبک درمی‌آمده‌اند. فردگرایی، انسان‌سالاری، مردم‌سالاری، بنیاد قرار گرفتن فلسفه حقوق طبیعی، حق حاکمیت ملی، ارزش نهادن به حقوق فرد، جدای از نژاد، مذهب و جنس او، بخش‌هایی دگر از این فرایند بوده است.

آنچه، به روزگار ما، برای تضمین پویه‌های سیاسی آزادیخواهانه انجام می‌پذیرد، بی‌گمان زیر تأثیر فلسفه حقوق و فلسفه سیاسی باختری ریزی شده است. این تضمین‌ها از حقوق داخلی به حقوق بین‌الملل، و از جمله به مصوبه‌های جامعه ملل و سازمان ملل راه یافته‌اند. آن آسان‌گیری و آسان‌نگری درباره بزه‌های سیاسی هم که در حوزه استرداد مطرح می‌باشد، از حقوق داخلی، و به‌ویژه از حقوق داخلی کشورهای باختری، برگرفته شده است. اما اینک، فرایند بازگشته و این نهادها، میثاق‌های بین‌المللی و حقوق بین‌الملل اند که، در زمینه نگرستن به بزه سیاسی، نظام‌های داخلی یا خانگی را زیر تأثیر قرار می‌دهند.

از زمان یا گرفتن جامعه ملل بدین سو، گام به گام، «قواعد آمره» جهانی فزونی و در همان حال، استواری بیشتری یافته‌اند. اینک، باین که «اصل حاکمیت ملی» از نهادهای بنیادین سازمان ملل است، اما هر جا که جستار حقوق بشر و آزادی‌های اساسی انسان مطرح باشد، سازمان ملل، برابر بند ۳ ماده ۵۵ منشور، مداخله می‌کند و در مقیاس توان کنونی خود، می‌کوشد تا دولت‌ها را وادار به پاس داشتن این حقوق و آزادی‌ها بنماید. برای نمونه، در برابر نقض حقوق بشر در شیلی، السالوادور، افغانستان، بولیوی، گواتمالا... سازمان «مداخله» نموده و به واکنش برخاسته است.^{۳۴}

می‌توان گفت که موضع‌گیری سازمان ملل - به‌ویژه از دو دهه پیش بدین سو - دگرگونی بزرگی

● تابوسازی از فرمانروا
و بی‌عیب و نقص شناساندن
نظام سیاسی، از گونه آنچه
در روسیه استالینی
می‌گذشت یا در عراق
صدامی می‌گذرد، ابزاری
نیرومند و توجیهی آسان
برای نشان دادن
سنگین‌ترین و خشن‌ترین
واکنش در برابر جرم
سیاسی در دسترس این
گونه حاکمیت‌ها
نهاده است.

پیشه می کنند. برای نمونه، در فرانسه، هنگامی که دولتی تقاضای استرداد متهم یا بزهکاری را از پاریس می نماید، نظام حقوقی-قضایی این کشور بررسی می کند که «ماهیت نظام سیاسی و قضایی دولت تقاضا کننده» چگونه است؟ حتی وجود قرارداد استرداد میان فرانسه و آن دولت، بازدارنده نظام حقوقی قضایی فرانسه از این موضعگیری نمی باشد. برابر «کنوانسیون اروپایی استرداد» مصوب ۱۳ دسامبر ۱۹۵۷، کشورهای عضو شورای اروپا و شماری دیگر از کشورهای برون از این شورا، از همین رویه پیروی می نمایند.

افزون بر این، امروزه و از پی منشورهای نورنبرگ و توکیو - سازمان ملل، بنیادهای حقوقی - قضایی پیشرفته، و وجدان جمعی در مقیاس جهانی، انگشت اتهام «خشونت سازمان یافته» را تنها به سوی گروه های برون از یک حاکمیت نشانه نمی روند... آنها می پذیرند که گاه حاکمیت ها به «خشونت های سازمان یافته» ای بس بی رحمانه تر و گسترده تر از هموردان سیاسی خویش در درون کشور، دست می یازند.

به هر آیین، هر چند که هنوز قانون ها و رویه های حقوقی - قضایی، درباره بزه سیاسی شناور است با این همه، فرایندها نشانگر آن است که جامعه های انسانی، به گونه ای روز افزون، به جایگاه و ایستاری درمی آیند که آنها خود - و نه لایه های چیره و حاکم - حق، بزه و پادافره بزه را تعریف و تعیین نمایند.

یادداشتها

۱. تعریف از دانز اسکوتس.
۲. تعریف از لایپ نیتس.
۳. تعریف از کوهن. مورس کرنستون [ترجمه جلال الدین اعلم]، تحلیلی نوین از آزادی، (تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۵۸)، ص ۳۱.
۴. تعریف از ماکس وبر است. جان کنت گالبرایت، کالبدشناسی قدرت، ترجمه احمد شهسا، (تهران: انتشارات آذر، ۱۳۶۶)، ص ۲۳.
5. Robert L. Bledsoe and Boleslaw A. Boczok, **The International Law Dictionary**, (Oxford, England: ABC Clio. 1987). p. 113.
۶. درباره قانونی بودن این دادگاه و مقررات آن، بحث و جدل در میان است.

7. Jon Anthony Yinger and George K. Zaharopoulos: **United States Government And Politics**, (U.S.A: Chandler Publishing Company, 1969), pp. 213-214.

8. **Ibid.**, pp. 214-218.

9. Objective Criteria (Objective Conception).

۱۰. ژرژ لواسور، «مسئله جرم سیاسی در حقوق استرداد مجرمان»، ترجمه مصطفی رحیمی، مجله کانون و کلا، شماره ۱۵۳-۱۵۲ (دوره جدید، پاییز-زمستان ۱۳۶۹)، ص ۲۵۱.

11. Subjective Criteria (Subjective Conception).

۱۲. لواسور، پیشین، ص ۲۵۶.

۱۳. عبدالحسین علی آبادی، حقوق جنایی، (تهران: انتشارات فردوسی، ۱۳۶۸)، جلد دوم، صص ۷-۹ و ص ۴۱ و پس از آن.

۱۴. هانس هنریش یشک، «حقوق جزایی جمهوری فدرال آلمان در بوته آزمایش»، ترجمه محمد آشوری، مجله کانون و کلا، شماره ۱۴۹-۱۴۸ (دوره جدید، پاییز-زمستان ۱۳۶۵)، صص ۲۴۲-۲۴۰.

۱۵. همان، ص ۲۴۰.

۱۶. آلبر ماله، ژول ایزاک [ترجمه رشید یاسمی]، انقلاب کبیر فرانسه و امپراتوری ناپلئون، ص ۳۹۶.

۱۷. حسینقلی حسینی نژاد، حقوق کیفری بین الملل، (تهران: نشر میزان، چاپ نخست، ۱۳۷۳)، صص ۲۴۹-۲۵۰.

۱۸. شیرین عبادی، تاریخچه و اسناد حقوق بشر در ایران، (تهران: انتشارات روشنگران، ۱۳۷۳)، ص ۱۴۸.

۱۹. همان، صص ۱۶۸-۱۶۷.

۲۰. محمود عباسی، استرداد مجرمین، (تهران: انتشارات گنج دانش، چاپ نخست، ۱۳۷۳)، ص ۲۲.

۲۱. لواسور، پیشین، ص ۲۵۲.

22. Bledsoe and Boczok, **op. cit.**

23. **Ibid.**

24. **Ibid.**

۲۵. عباسی، پیشین، ص ۱۷۹.

۲۶. لواسور، پیشین، صص ۲۵۴-۲۵۳.

۲۷. عباسی، پیشین، ص ۱۷۹.

۲۸. همان، ص ۱۸۰.

۲۹. لواسور، پیشین، ص ۲۵۷.

۳۰. همان.

۳۱. همان، ص ۲۵۸.

۳۲. همان، ص ۲۸۱.

۳۳. همان، صص ۲۸۳-۲۸۲.

۲۴. آنتونیو کاسه، حقوق بین الملل در جهان نامتحد، ترجمه مرتضی کلاتریان (تهران: انتشارات دفتر خدمات حقوقی بین المللی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰)، ص ۳۵۵.

۳۵. همان، ص ۳۵۷.

● در نظام های

مردم سالار، بزه سیاسی در

همسنگی با بزه عمومی،

جرمی سبک تر به شمار

می آید و از همین رو پادافره

آن از مجازات بزه عمومی

کمتر است.